

فروپاشی نئولیبرال بازارها پاسخگو نیستند.

مدت دست کم سه ماه هستند. ضمناً در این کشورها، نابرابری درآمد بیش از هر زمانی در نیم قرن گذشته است: ۱۰٪ از غنی ترین افراد، تقریباً نیمی از کل ثروت را در اختیار دارند و ۴۰٪ قشر پایین جامعه، تنها دارای سه درصد از آن هستند.

نابرابری غیرقابل انکار

نابرابری همیشه شاخصه جوامع سرمایه داری بوده است که مردم، مجبور به تحمل آن هستند تا وقتی که احساس کنند، کیفیت زندگی شان بهبود خواهد یافت، فرصت هایشان بیشتر خواهد شد و حتی می توانند انتظار داشته باشند که فرزندانشان بهتر از آن ها زندگی کنند؛ یعنی تا زمانی که همین وضع، به هر طریق ممکن ادامه یابد. وقتی ادامه چنین وضعی در دهه های اخیر متوقف شد، درک روزافزونی به وجود آمد مبنی بر آنکه این نظام، غیرمنصفانه است و به نفع اکثر مردم عمل نمی کند. ناامیدی فروخورده به غوغایی برای تغییر منجر شد؛ از جمله استقبال جدیدی از ایدئال های سوسیالیستی که مدت ها در حاشیه بودند یا حتی حرام شمرده می شدند. به عنوان مثال

میان گروه های سیاسی مطرح در اقتصادهای پیشرفته نیز به گوش می رسد. اقتصاددانان، سیاستمداران و مردم عادی به طور روزافزون، شاهد آن اند که نئولیبرالیسم رو به پایان است؛ یعنی عقیده ای مبنی بر ایمان به بازارهای آزاد، مقررات زدایی، دولت کوچک و عقیده ای که در ۴۰ سال اخیر در جوامع، غالب بوده است. مدت ها است که این بحران وجود دارد اما پس از فروپاشی مالی مصیبت بار جهانی در سال های ۱۳۸۷-۱۳۸۶ و رکود جهانی بعد از آن تشدید گردید. در کشورهای پیشرفته عضو سازمان توسعه و همکاری های اقتصادی^۵، رشد اقتصادی در دهه گذشته به نفع بیشتر مردم متوقف شد. در پایان سال ۲۰۱۷، رشد دستمزد اسمی میان اعضای OECD، فقط نصف دهه پیش بود. تخمین زده می شود که بیش از یک نفر از هر سه نفر در کشورهای عضو OECD، از نظر اقتصادی آسیب پذیر هستند؛ یعنی فاقد ابزار لازم برای حفظ استاندارد زندگی در سطح فقیر یا بالای آن به

این متن ترجمه ای از مقاله «فروپاشی نئولیبرال»^۱ است که در شماره نخست سال ۲۰۲۰ (فوری و ژانویه)، در نشریه فارین افروز و به قلم میاتا فانبوله^۲ منتشر شده است. لازم به ذکر است که میاتا فانبوله مدیرعامل بنیاد اقتصاد جدید^۳ بوده و این مقاله بر اساس گفتاری نگارش شده است که در نشریه نیواکونومیک زاین^۴ چاپ گردید و همچنین، از سوی بنیاد مزبور منتشر می شود. این متن ضمن اشاره به چالش های سرمایه داری در جهان کنونی، راه های تلاش برای خلق یک اقتصاد دموکراتیک و مبتنی بر سنت سوسیالیستی را پیشنهاد می دهد.

اندر حکایت بحران سرمایه داری

سرمایه داری دچار بحران است؛ تا این اواخر، این عقیده مختص چپ گراها بود اما امروزه، در

5 - Organization for Economic Cooperation and Development (OECD)

1 - The Neoliberal Collapse

2 - Miatta Fahnbulleh

3 - The New Economics Foundation

4 - The New Economics Zine

اخیراً در بریتانیا بیان شد، ۵۳٪ مردم معتقدند که در دهه اخیر، اقتصاد غیرمنصفانه تر شده است. ۸۳٪ مردم نیز احساس می‌کردند که اقتصاد، برای ثروتمندان خوب عمل می‌کند و تنها ۱۰٪ گفتند که برای افراد متولد شده در خانواده‌های فقیر سودمند است. در ضمن، عقایدی مانند بازگرداندن مالکیت دولتی اموال ضروری - که در دهه‌های اخیر خصوصی شدند - مانند شرکت راه‌آهن و شرکت‌های خدماتی برق و آب خریدار دارد، به اضافه آنکه بیش از ۷۵٪ مردم، از چنین اقدامی حمایت کردند.

وقتی سوسیالیسم بیش از سرمایه‌داری طرفدار دارد

در ایالات متحده، نظرسنجی گالوپ^۶ در سال ۲۰۱۸ نشان داد که در میان آمریکاییان ۱۸ تا ۲۹ ساله، سوسیالیسم (۵۱٪) بیشتر از سرمایه‌داری (۴۵٪) مورد تأیید است. به بیان گالوپ «این موضوع نشان می‌دهد که رتبه نظر جوانان در مورد سرمایه‌داری فقط در دو سال گذشته به میزان ۱۲ امتیاز، کاهش یافته و نسبت به سال ۲۰۱۰ تغییر محسوسی داشته است؛ یعنی هنگامی که ۶۵٪ از آن‌ها، سرمایه‌داری را مثبت تلقی می‌کردند.» اما استقرار مجدد دستور جلسه دمکراتیک اجتماعی دوران پس از جنگ کافی نیست. به یک دلیل تأکید آن دوره بر اقتدار مرکزی

و مالکیت دولت با تقاضای گسترده در اقتصادهای پیشرفته برای کنترل جمعی و محلی تر منابع تناقض داشت؛ اما شاید نیاز به مواجهه با این چالش، مهم تر باشد که به الگوهای دمکراتیک اجتماعی پس از جنگ، نباید توجه شود؛ تهدیدی که به دلیل تغییر اقلیم و فرسایش زیست محیطی مصیبت بار مطرح گردید. گذشته از این‌ها، نتولیرالیسم، فقط مردم را درمانده نمی‌کند بلکه کره زمین را هم ورشکست می‌سازد. در واقع تا حد زیادی به کمک میزان مصرف انبوه و استفاده از سوخت فسیلی لازم برای الگوی اقتصادی - که به رشد، بیشتر از موارد دیگر الویت می‌بخشد - تغییر اقلیم کنونی، آینده هستی بشر را به مخاطره می‌اندازد. سال گذشته، اعضای هیئت بین دول درباره تغییر اقلیم^۷ به این نتیجه رسیدند که جهان، به سختی بتواند در طول یک دهه، انتشار کربن را به نیمه برساند و اگر قرار باشد بشر، شانس آن را بیابد که افزایش متوسط دمای جهان را به ۱/۵ درجه سلسیوس بالاتر از سطوح پیش از دوران صنعتی محدود سازد؛ یعنی نقطه‌ای که قبل از آن آسیب به بشر و سیستم‌های طبیعی ویران‌کننده و تا حد زیادی غیرقابل برگشت بود. درست مانند ورشکستگی اقتصادی که بر کیفیت زندگی مردم تأثیر می‌گذارد، انحطاط زیست محیطی نیز در بحران سرمایه‌داری ریشه دارد

و هر دو چالش را می‌توان با پذیرش الگوی اقتصادی جایگزین برطرف کرد، یعنی الگویی که به فرد گرسنه نوید می‌دهد که اصلاحات حقیقی با تطبیق دادن عقاید سوسیالیستی به دوران معاصر راهگشا است. الگوی اقتصادی جدید باید به رونق و محیط زیست طبیعی و سالم اولویت بخشد؛ باید رفاه ایجاد کند و کیفیت زندگی سالم و آرام را برای شهروندان تضمین نماید. این الگو را باید کسب و کارهایی بنا کنند که برای بلندمدت طرح‌ریزی می‌شوند و مشوق خدمت به اهداف اجتماعی فراتر از صرفاً افزایش سود و منفعت سهامدار باشد و صدای کارگران در آن شنیده شود. باید الگوی جدید مردم را تقویت کند و با برقراری مالکیت مشترک اموال عمومی و شالوده ضروری و با تشویق مالکیت خصوصی مشترک و تعاونی (بنگاه‌هایی که به صورت محلی اداره می‌شوند)، به آن‌ها تکیه‌گاه بزرگ‌تری در اقتصاد ببخشد. این کار مستلزم دولتی غیرمتمرکز و فعال است که قدرت را به سطح جوامع محلی بکشاند و به مردم، این امکان را دهد تا به طور جمعی برای بهبود زندگی خود، وارد عمل شوند.

قرارداد اجتماعی جدید

بریتانیا مطالعه موردی جالب توجهی در مورد آنکه بحران سرمایه‌داری چگونه ایستادگی می‌کند، انجام داده است. در آنجا هم مانند

7 - Intergovernmental Panel on Climate Change (IPCC)

6 - Gallup Institute

ایالات متحده، دولت‌های راست محور و چپ محور به طور یکسان، دهه‌ها به دنبال دستورالعمل نئولیبرال کاهش مالیات، مزایای رفاه اجتماعی کمتر و مقررات زدایی بوده‌اند؛ یعنی به مراتب بیش از اکثر کشورهای اروپایی که از نهادها و سنت‌های دموکراتیک اجتماعی قوی‌تری برخوردارند. در نتیجه، انحطاط نئولیبرال، به خصوص در بریتانیا دردناک بوده است، یعنی جایی که مردم، امروزه به طور متوسط فقیرتر از سال ۲۰۰۸ هستند. بدهی خانوار بریتانیایی بیشتر از آن است که پیش از بحران مالی بود، چنانکه افراد بیشتری وام می‌گیرند تا فقط با این اوضاع بسازند و حدود ۱۴/۳ میلیون نفر، در فقر زندگی می‌کنند. برای بسیاری از بریتانیایی‌ها، رفراندوم سال ۲۰۱۶ درباره آنکه آیا از اتحادیه اروپا خارج شوند یا خیر؟ همانند مجرای برای بروز نارضایتی و خشم آن‌ها در نظام غیرمنصفانه عمل کرد. اخذ رأی به نفع برکزیت،^۹ پیام روشنی از سوی جامعه تحت فشار بود، مبنی بر آنکه باید وضع فعلی تغییر کند. بیش از سه سال می‌گذرد و این آشفتگی، همواره افزایش می‌یابد و فضا را برای تغییرات بنیادی‌تر در سیاست دموکراتیک می‌گشاید؛ مانند استقبال اخیر حزب کارگزاران ایده‌هایی که زمانی بسیار پرریسک تلقی می‌شدند، به عنوان مثال، ملی

کردن مجدد اموال و تأسیس شرکت داروسازی دولتی. اما حتی در بریتانیا، خط‌مشی‌های سیاسی از تقاضاهای عمومی برای تغییرات عمده عقب‌تر است. آنچه در کشورهای پیشرفته جهان لازم است، وصله‌کاری لبه‌ها نیست، بلکه اصلاح رابطه میان دولت، اقتصاد و جوامع محلی در مقیاس کلان است. نخستین قدم در این راستا، گرین نیو دیل^۹ جهانی است؛ یعنی بسیج انبوه منابع برای کربن‌زدایی و درعین حال، ایجاد میلیون‌ها شغل و بالا بردن استانداردهای زندگی. هدف آن است که انتشار کربن طی ۱۰ تا ۱۵ سال، به صفر برسد. این کار مستلزم آن است که دولت‌ها برای شالوده‌سبز، سرمایه‌گذاری عمده‌ای انجام دهند؛ مانند مزارع توربین بادی و شبکه‌های انرژی هوشمند، تکنولوژی‌های جدید مانند ضبط و ذخیره کربن و آموزش کارکنان برای رشد مهارت‌هایی که برای اشتغال در اقتصاد سبز لازم دارند؛ مهارت‌هایی مانند عایق‌کاری، نگهداری سیستم‌های انرژی تجدید پذیر و نوسازی و ترمیم کالاها. سیاستمداران نیز باید در شرکت‌ها، انگیزه ایجاد کنند تا کاربرد کربن خود را کاهش دهند و در این راستا، می‌توانند برای استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر به جای

سوخت فسیلی، معافیت مالیاتی قائل شوند. مقررات جدید مانند استانداردهای ساختمان‌سازی فاقد کربن یا محدودیت‌هایی برای استفاده از انرژی سوخت فسیلی، به بازارهای مخلوط که کند بوده‌اند، کمک می‌کند تا در واکنش به بحران اقلیمی، وارد عمل شوند. ضمناً بانک‌های مرکزی باید بازارهای مالی را تشویق نمایند تا به کمک سیاست‌های هدایت اعتبار، سوخت فسیلی را کنار بگذارند؛ از جمله محدود کردن میزان اعتباری که برای پشتیبانی از سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های کربن‌بر به کار می‌آید و تعیین سهمیه برای مقدار سرمایه‌ای که باید در سرمایه‌گذاری کم‌کربن، به جریان افتد.

دولت‌ها برای افزایش دستمزدهای ناچیز، باید از تمام اهرم‌ها استفاده کنند، اهرم‌هایی مانند مالیات شرکت‌ها، مقررات دستمزد و یارانه تا کسب‌وکارها به‌گونه‌ای تقویت شوند که بتوانند، دستمزد منصفانه‌ای را به کارکنانشان بپردازند. پاداش کار نه تنها باید به صورت دستمزد بیشتر بلکه باید به صورت کاهش زمان کار نیز باشد. هدف باید به طور متوسط چهار روز کار در هفته باشد که دولت‌ها بتوانند طبق قانون، تعطیلات را افزایش دهند. درعین حال، باید قدرت کارکنان در حفظ منافعشان نیز تقویت گردد و تمام شرکت‌ها موظف شوند که اتحادیه‌های کارگری را به

۹- The Green New Deal بسته پیشنهادی مجلس قانون‌گذاری ایالات متحده برای حل مشکل تغییر اقلیم و نابرابری اقتصادی

عمومی برای مراقبت از کودکان، حمل و نقل عمومی و حفظ حداقل درآمد، به فراتر از آن عناصر آشنا توسعه می‌یابد؛ یعنی سطحی که درآمد هیچ‌کس کمتر از آن نخواهد شد، صرف نظر از آنکه شاغل باشد یا نباشد. سرمایه این نوع توسعه دولت رفاه باید به طریق مالیات بندی تصاعدی تأمین شود که بار مالیات را بر دوش کسانی می‌گذارد که استطاعت آن را دارند؛ مثلاً افزایش نرخ مالیات بر درآمد و شرکت و با اخذ مالیات بر ثروت، مانند بهره سرمایه در همان سطح درآمد.

قدرت برای مردم

اما سیاست‌های بالا به پایین برای تحریک آن تحولی کافی نخواهد بود که باید در کشورهای پیشرفته رخ دهد تا بر تنزل و انحطاط نئولیبرالی تأثیرگذار باشد. این جوامع نیز باید دمکراتیک‌تر شوند و قدرت و منابع میان دولت‌های محلی و منطقه‌ای توزیع شود؛ یعنی در جوامعی که خدمت می‌کنند تا به مردم نزدیک‌تر گردند. این مسیر خطرناکی است که در آن، چنین دستور جلسه اقتصادی جدید با سوسیالیسم سنتی تری تفاوت دارد که متمایل به اقتدار متمرکز و مالکیت دولت است. برای مثال، شهرداری‌ها به جای تکیه بر رکن‌های استانی یا فدرال، به دلیل ضروریات روزمره مانند انرژی، مسکن و حمل و نقل عمومی، باید شرکت‌هایی تأسیس



زنجیره فروشگاهی جان لوئیس، خرده‌فروش سرگرمی‌های خانگی ریچر ساندرز و بنگاه مشاوره‌ای موت مک‌دونالد، همیشه با اعطای امتیاز مالکیت به کارکنان، از مزایای این کار برخوردار می‌شوند؛ یعنی بهره‌وری بیشتر، حفظ کارگر و درگیر کردن بهتر او در کار و سود بیشتر. اما قرارداد اجتماعی جدید با شهروندان، باید به فراتر از محل کار توسعه یابد و هدف نهایی، تأسیس «دولت رفاه» است که مبنای ضروری برای حفظ کیفیت زندگی مناسب را برای همه افراد فراهم سازد. این کار، مستلزم سرمایه‌گذاری بیشتر در مراکز بازرگانی دولت رفاه است که در دولت‌های نئولیبرال، تضعیف شده است؛ مثلاً دسترسی عمومی تضمین شده به آموزش و امکانات مراقبت از سلامتی. البته رویکرد جدید، با ایجاد امکان دسترسی

رسمیت بشناسند و حقوق قانونی بیشتری در سازمان‌دهی، مذاکره جمعی و اعتصاب برای کارگران قائل باشند. کارکنان نیز باید از مالکیت بیشتر سازمان‌هایی برخوردار شوند که در آن، به کار مشغول هستند. دولت‌ها باید حکم کنند که سرمایه مالکیت کارکنان از سهمشان و از سود بنگاه تأمین شود، یعنی به صورت مایملک و ودیعه‌ای که در مالکیت جمعی کارکنان باشد. کارکنان به طریق ودیعه، سهام شرکت را دریافت می‌کنند، درست مانند هر سهامدار دیگری. این سهام با حق رأی نیز همراه است که کارکنان را قادر می‌سازد تا به مرور زمان و در هر بنگاهی، به سهامدار عمده بدل شده و بتوانند در اداره کسب و کار محل کارشان، مشارکت داشته باشند. در بریتانیا، تعداد روزافزونی از شرکت‌ها، از جمله



جایگاه خود برای جلب توجه فعالان محلی یا سازمان‌هایی استفاده کنند که برای خلق اقتصاد دمکراتیک‌تر می‌کوشند. ضمناً تا حدی صبوری نیز لازم است، زیرا برای آنکه چنین تفکر جدیدی منجر به تغییرات ضروری در مقیاس کلان شود، به زمان نیاز دارد؛ اما این صبوری باید حدی هم داشته باشد زیرا اگر آسبایی را تثبیت کند که نتولیبیرالیسم وارد کرده است، زمان از دست خواهد رفت.

منبع

این نوشتار ترجمه‌ای از مقاله The Neoliberal Collapse است که در شماره ژانویه و فوریه نشریه فارین افرز در سال ۲۰۲۰ منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:
<https://www.foreignaffairs.com/articles/united-kingdom/2019-12-10/neoliberal-collapse>

بخش خصوصی و ایجاد مالکیت اجتماعی، مسکن اجتماع محلی خود را تأمین می‌کنند. این تراست خانه‌سازی می‌کند و آن‌ها را با تخفیف به ساکنان محل، می‌فروشد یا اجاره می‌دهد. طبق قانون، این خانه‌ها قابل فروش مجدد نیست.

امیدی به برنی سندرز و دیگران برای خلق اقتصاد دموکراتیک‌تر

تجربیات پایین به بالایی مانند این، برای توفیق الگوی اقتصادی جدید حیاتی است. برای آنکه این تجربیات شکوفا شود، شخصیت‌های سیاسی تأثیرگذاری که پذیرای سنت سوسیالیستی هستند (مثلاً کسانی مانند الکساندریا اوکازویو کورتز و برنی سندرز در ایالات متحده و جرمی کوربین در بریتانیا)، باید از

کنند که به ساکنان محل، پاسخگو باشند و این خدمات را ارائه دهند. ناحیه باسکودر اسپانیا، نمونه‌ای است از آنچه اقتصاد دمکراتیک‌تر می‌تواند باشد. در آنجا شرکت موندراگون که در سال ۱۹۵۶ به دست فارغ‌التحصیلان دانشکده فنی تأسیس شد تا به طریق تعاونی‌های کارگری اشتغال ایجاد کند، به یکی از ده مجموعه کسب و کار بزرگ و چهارمین کارفرمای بزرگ در اسپانیا بدل شد که اکنون، صدها شرکت و شعبه فرعی مختلف و بیش از ۷۵۰۰۰ کارمند دارد. این تعاونی‌ها در بخش‌های متنوعی فعالیت دارند؛ از جمله بانکداری، کالاهای مصرفی و مهندسی. آن‌ها نه تنها برای کسب سود، بلکه برای دستیابی به اهداف زیست محیطی یا اجتماعی خاص تأسیس شده‌اند. مالکیت آن‌ها در اختیار مردمی است که به جای سرمایه‌گذار خارجی برای تعاونی کار می‌کنند و ساختار مدیریت آن‌ها تضمین می‌کند که اعضا در آن سازمان و ثروتی که خلق می‌کند، سهم داشته باشند.

لاند تراست‌های^{۱۰} جامعه در بریتانیا، نمونه دیگری است. گرنیای فور استریت^{۱۱} در لیورپول و لندن کام یونیتی لند تراست^{۱۲} در ناحیه مایل اند^{۱۳}، با خرید زمین از

۱۰ - Land trust سازمانی است که از مالکیت حقوقی، مباشرت یا کنترل جزئی بر مایملک، طبق نظر مالک زمین برخوردار است.

۱۱ - Granby Four Streets

۱۲ - London Community Land Trust

۱۳ - Mile End